

## رسول پویان

### عشق پاک دل

عشق دل را مست و شیدا می کند  
عقده های خفته را وا می کند  
سنگ خارا می کند مانند موم  
بوریا را رشک دیبا می کند  
می پرد از خاکدان بر آسمان  
آشیان اوج ثریا می کند  
بشکند بند و غل و زنجیرها  
رنگ رنگ زندان رسوای کند  
خاکدان را گنج آزادی کند  
خانه را فردوس اعلا می کند  
صد هزاران راز و اسرار نهان  
در حضور خلق افشا می کند  
نکته های بسته و ناخوانده را  
با جنون عشق خوانا می کند  
صد نیستان ناله دارد بر زبان  
صد هزاران نغمه پیدا می کند  
مکه چون مأوای ابراهیم گشت  
کعبه را پر عشق سارا می کند  
غرق می گردد در نور بقاء  
طور موسی ذکر عیسا می کند  
می کند خلوت با کنفسیوس  
رازها با قلب بودا می کند

باده می نوشد از نجوای نی  
رقص و شادی باکریشنا می کند  
خاتم ملک سلیمان می دهد  
هدهدش بلقیس پیدا می کند  
آتشی گنج دل رزتشت را  
نقش های طرح مانا می کند  
یوسفی از چه برون می آورد  
با زلیخا، گنج سودا می کند  
شور داوود افگند در تار ساز  
صد مزامیر نغمه انشا می کند  
می کشد حلاج را بر اوج دار  
سرّ حق از دل هویدا می کند  
از دل رابعه در حمام عشق  
نهرخون جاری زرگها می کند  
داستان و قصه و حماسه را  
از دل فردوسی گویا می کند  
رودکی را در سمرقند و خجند  
موج جیحون درّ دریا می کند  
باده خیام می آرد به جوش  
شوق ها بر گرد مینا می کند  
شیخ صنعان را زمحراب نماز  
عاشق ابروی ترسا می کند  
جام جم را می کند گنج غزل  
شعر حافظ مست صهبا می کند

مثنوی و شمس می آرد پدید  
رایت عرفان بالا می کند  
جامی و انصاری و بهزاد را  
زیب بوستان هریوا می کند  
خسرو و بیدل را در باغ هند  
چون پر طاووس زیبا می کند  
مارکس رادردل نهد عشق بشر  
انقلاب و شور و غوغا می کند  
نیچه و داروین و انشتاین را  
نور دانش سرّ معنا می کند  
قیس را دیوانه میسازد عجب  
عاشق و رسوای لیلا می کند  
تیشه بر سر می زند فرهاد لیک  
قصر شیرین را مطلا می کند  
فتنه های حاسدان را مو به مو  
از درون و ریشه رسوای می کند  
چشم کور مفسدان کینه توز  
با فروغ مهر بینا می کند  
قلب سنگ دین فروشان رازنو  
روشن و نرم و مصفا می کند  
سختگیری و تعصب را ز دل  
می برد نور سخن جا می کند  
در بهاران بلبل مستانه را  
در چمن محو تماشا می کند

شاعر آواره و بیچاره را  
بیخود و مجنون صحرا می کند  
می گُشد هر دم به تیغ کند ناز  
کشته را از نو مداوا می کند  
بس یقین دارم که عشق پاک دل  
صد هزاران نه را ها می کند  
با قرار سبزو قول و وعده لیک  
باز هم امروز و فردا می کند

2014/5/29